

عرض فعالیتهای کمیته مزبور، ستاد با دعوت از استادانی که با این کمیته همکاری داشتند اقدام به بررسی امکانات موجود دانشگاهی از حیث ویرایش و چاپ و نشر پرداخت و همچنین در مورد نحوه تأسیس مرکز نشر دانشگاهی به مطالعات خود ادامه داد تا سرانجام در اسفندماه گذشته رسماً آغاز دومین مرحله از سیاست تهیه کتابهای دانشگاهی را طی مصوبه‌ای اعلام کرد.

شورای عالی مرکز نشر دانشگاهی بلافاصله پس از اعلام مصوبه ستاد، نخستین جلسه خود را در اسفندماه سال گذشته تشکیل داد و کار خود را با ادامه فعالیتهای کمیته ترجمه و تألیف و تصحیح کتابهای دانشگاهی آغاز کرد. همانطور که در مصوبه ستاد ذکر شده، کارهایی که به عهده این مرکز واگذار شده است آماده‌سازی کتابها از حیث ویرایش و امور تولید فنی و سپس واگذاری دستنوشتها جهت چاپ به چاپخانه‌ها و مؤسسات انتشاراتی دانشگاهها و سایر مؤسسات دولتی و در صورت لزوم

بخششهای خصوصی است.

بدیهی است که در کلیه این مراحل، کمک و یاری استادان با تجربه دانشگاهها و همچنین متخصصان غیر دانشگاهی سهمی بسزا خواهد داشت و از جمله وظایف اولیه این مرکز تشکیل هیئتهای بررسی کتاب در رشته‌های مختلف دانشگاهی است که حتماً باید با شرکت و همکاری متخصصان و صاحب‌نظران همه دانشگاههای کشور انجام گیرد. ویرایش کتابها و بالا بردن کیفیت چاپ و سرانجام پخش و توزیع کتابهای چاپ شده برنامه‌هایی است که بزودی مقدمات آنها فراهم خواهد شد. بدیهی است که اجرای این برنامه‌ها، مانند هر کار دیگر فرهنگی، مستلزم وقت کافی است، لکن با تلاشهای مداومی که صورت می‌گیرد امید است با عنایت حق و به همت مسئولان و یاری دانشگاهیان و کارشناسان غیر دانشگاهی اولین آثار اقدامات مرکز نشر دانشگاهی در هنگام بازگشایی دانشگاهها به منصه ظهور رسد. بمنه و کرمه.

## نقد و نظر

### ارض ملکوت: بهشت گمشده

نصرالله پورجوادی

کرین، هنری. ارض ملکوت. ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری.

تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۸، ۳۸۲، ص ۷۵۰ ریال

«در هوای آزاد صبحگاه زیبای بهاری گردش می‌کردم. گندمها موج سبز می‌زدند، پرندگان آواز می‌خواندند، ژاله پرتو می‌افشاند. بخار از زمین برمی‌خاست. نوری دگرگون‌کننده بر همه چیز آرمیده بود. این حال تنها از آن قطعه کوچکی از زمین بود... و با این حال، این تصور برای من نه تنها بسیار زیبا، بلکه بسیار حقیقی و بسیار بدیهی می‌نمود که زمین فرشته‌ای است، فرشته‌ای بس پرشکوه و جلال، بس طراوت بخش، بس شبیه به گل، و در عین حال بس استوار و متمرکز که در آسمان پیش می‌رفت... که از خود پرسیدم چگونه تواند بود که آدمیان، برای همیشه چنان کور شده باشند که زمین را جز توده‌ای خشکیده نبینند و جستجوی فرشتگان را در بالا یا در کنار آن، در تهی آسمان برخیزند ولی آنها را در هیچ کجا نیابند؟» (ص ۷۹)

این حالی است که در یک روز زیبای بهاری به فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم گوستاو تودور فخر دست داده و هنری کرین،

اسلام شناس فقید فرانسوی، کتاب معروف خود ارض ملکوت را با گزارش این تجربه معنوی، که از نظر خوانندگان زمینگیر زمانه ما هذیان گونه می‌نماید، آغاز کرده است. تجربه فخر مشاهده زمین معمولی ما و یا حتی طبیعت زیبای شاعران و هنرمندان نیست. زمین ما کره‌ای است بی‌جان در صحرای برهوت آسمان که از مقام ملکوتی و آسمانی خود تنزل کرده و مسکن انسانی شده که پس از ارتکاب گناه از بهشت رانده شده است، لکن نگاه کسانی پیدا می‌شوند که در خواب یا بیداری موفق می‌شوند لحظه‌ای چند از روزن دل به این زمین آسمانی نگاه کنند و خاطره اساطیری خود را که در عمق دریای ضمیرشان نهفته است زنده کنند، خاطره‌ای که سایه‌ای از آن را در صور خیالی اشعار شاعران و نقوش مثالی برخی از قالیها یا در باغهای عجیب و «غیرواقعی» مینیاتورهای ایرانی می‌توان دید.

ما کلماتی را امروزه به کار می‌بریم که معانی اصلی آنها را

فراموش نموده ایم و از حقایق دور گشته ایم که زمانی جزء لاینفک حیات نیاکان ما بود. این فراموشی و غفلت و هجران چیزی است که در لسان اسلامی بدان جاهلیت گفته اند. معمولاً چون سخن از عصر جاهلیت به میان می آید، صرفاً زمان تولد و دوره کوتاه زندگانی رسول اکرم (ص) و یا اندکی پیش از آن به ذهن متبادر می شود. درست است که پیغمبر در زمانی ظهور کرد که عربستان بر اثر انحرافات اخلاقی و غفلت دچار جهل و جاهلیت شده بود، اما از لحاظ حکمت معنوی تاریخ، معنی جاهلیت و عصر جاهلیت صرفاً آن دوره کوتاه حیات محمد و آن محدوده جغرافیایی که وی در آن می زیست نیست، بلکه دوره ای از تاریخ بشری است که انسان پس از هبوط، بتدریج از اصل خود و از آشیان ملکوتی و قرب بحق دور گشته، سرانجام به رنج غربت و هجران و ظلمت و جهالت مبتلا شده است. عصر جاهلیت بدین معنی آخر زمان است و یا به قول هندیان عصر ظلمت (کالی یوگا) است. در این عصر است که مقام ولایت در غیبت است، و یا به تعبیر دقیقتر چشم انسان از دیدن او محروم شده است. و باز در همین زمان است که زمین در غرب ابتدا طبیعت (فوسیس) می شود و سرانجام در دوره جدید آخرین رمق حیات از او گرفته می شود.

زمینی که انسان قبل از عصر جاهلیت در آن می زیست کجاست؟ آدم پیش از هبوط کجا می زیست؟ بهشتی که آشیان نخستین آدم بود و ارضی که اختصاص به خلیفه الله دارد چگونه جایی است؟ آیا این آشیان و این ارض از لحاظ جغرافیایی در مکانی غیر از زمین ماست، یا اینکه اختلاف میان زمین ما با آن ارض مقدس اختلاف جغرافیایی نبوده بلکه صرفاً پرده و حجابی است که در برابر دیدگان باطنی بشر امروز کشیده شده و بدین سان از دیدن حقیقت محروم گشته است. زمینی که انسان بدون حجاب مشاهده می کند زمینی است که طبیعت (فوسیس) نیست، و به تعبیر دیگر زمینش زمینی و خاکی نیست.

کربن، نویسنده ارض ملکوت، با اقامه شواهد گوناگون از آثار ایرانیان قدیم می خواهد نشان دهد که حکمای ایران پیش از اسلام به این زمین معتقد بوده اند و در دوره اسلامی نیز حکمای مسلمان و عرفا تعبیرات دیگری برای بیان اعتقاد خود به این زمین به کار برده و گفته اند عالم دیگری و رای این عالم محسوس یا عالم شهادت وجود دارد. این عالم برزخ میان عالم محسوس و عالم معقول است - نه مادی محض است و نه مجرد محض. این عالم به اعتبار تنزل روح به عالم شهادت، یعنی در قوس نزول شهر جابلقا نامیده شده است و به اعتبار قوس صعود شهر جابلسا. ایرانیان قدیم حتی جغرافیایی برای این زمین ترسیم کرده اند، با شهرها و کوههای

همزی کربن

کالبد انسان در روز رستاخیز

او ایوان برده ای قیامی قیامی

ترجمه: سید علی حسینی

مختلف که در یکی از آنها چشمه زندگانی است. کوه قاف که آشیانه سیمرخ است در همین عالم در یکی از کوههای آن است. بنابراین، آنچه در داستانهای تمثیلی مانند رساله الطیرهای ابن سینا و غزالی و شیخ اشراق و منطق الطیر عطار آمده است، و مطالبی که درباره سفر مرغان به کوهها و شهرهای گرمسیر و سردسیر و دریاها و بیابانهای گوناگون و سرانجام به کوه قاف و دیدار سیمرخ نقل شده است، علی الاصول مربوط به عالم یا عوالمی است و رای عالم محسوس و شهادت. این معانی بدین صورت شاعرانه در آثار صوفیه و شعرا به فراوانی نقل شده، و حکمای اسلامی بخصوص شیخ اشراق و ملاصدرا نیز با زبان فلسفی آنها را بیان کرده اند. در میان برخی از پیروان ادیان دیگر نیز اعتقاد به عالم واسطه یا برزخ وجود داشته است. از جمله به قول نویسنده در قرون وسطی یعقوب بویه، و همچنین افلاطونیان کمبریج از معتقدان به این عالم بوده اند. اما در فلسفه جدید از دکارت به بعد عالم مثال و ارض ملکوت پاک به دست فراموشی سپرده می شود، به طوری که هم اکنون اثری از آن در فلسفه های جدید نیست. البته علایم و آثار کم شدن این عالم در غرب حتی از زمان افلاطون ظهور کرد. می دانیم که افلاطون به دو عالم محسوس و معقول قائل بود. عالم محسوس مادی است و عالم معقول یا مثل مجرد محض است. میان مادی محض و مجرد صرف چیز دیگری نبود و به همین دلیل یکی از ایرادهایی که بر فلسفه افلاطون گرفته اند مسئله ارتباط میان این دو بوده است. کربن مدعی است که در شرق و همچنین فلسفه های غربی که تحت تأثیر تفکر شرقی بوده اند، این مسئله با قبول عالم

برزخ حل شده است، ولی در فلسفه جدید که مجدداً این عالم به دست فراموشی سپرده شده، مسائل لاینحلی به وجود آورده است. در این مورد، وی در مقدمه ای که به چاپ دوم کتاب نوشته است می گوید:

دیرزمانی است فلسفه غرب و به اصطلاح فلسفه رسمی که به دنبال علوم تحصیلی کشیده شده است تنها برای معرفت و شناخت و دو منشأ قائل می باشد و بس؛ یکی ادراک حسی که نکات مسلمه و اطلاعاتی را فراهم می آورد که «تجربی» خوانده می شود، دیگری مفاهیم و معانی حاصله از قوه فاهمه و تمیز، عالم نوامیس و قوانین حاکم بر مسلمیات تجربی. به یقین پدیدارشناسی این علم المعرفه بیش از حد ساده کننده و اجمالی را دگرگون ساخته و بر آن سبقت گرفته است. ولی يك مطلب باقی می ماند و آن این است که بین ادراکات حواس و شهود و مکاشفات یا مقولات عقل، مکانی خالی باقی می ماند. مکانی که چه بسا باید بین این دو نوع جای بگیرد و علاوه مقام واسطه داشته است، یعنی همان خیال فعال که به شاعران سپرده شده بود (ص ۳).

در همین مقدمه، نویسنده برای آشنا کردن خواننده با نیت اصلی خود در این کتاب می نویسد:

منظور کتاب آن بود که در آن عالم عرفانی و جهانی غیبی رسوخ کند که مصنفان ما آن را با عباراتی نظیر «اقلیم هشتم» (در قبال هفت اقلیم جهان زمینی) تعریف کرده اند، یا «عالم شهرهای غیبی - جابلقا، جابرسا و هورقلیا - خوانده اند و امثال آنها. برای تعیین وضع و موقع این عالم، شاید مستقیم ترین وسیله آن باشد که وضع و موقع خلایق را که در صورت نبودن آن حاصل می شود نشان دهیم (ص ۲).

در جایی دیگر (ص ۸) نویسنده تصریح می کند که شکاکیت و مذهب لادری که در غرب پدید آمده است نتیجه همین بی توجهی به عالم مثال یا به اصطلاح دیگر زمین آسمانی است.

هدفی را که مستشرق فرانسوی در ارض ملکوت دنبال می کند این است که با ذکر شواهد گوناگون نشان دهد که اعتقاد به این عالم از قبل از اسلام در ایران آغاز شده و به دوره اسلامی رسیده و حتی تا امروز نیز ادامه پیدا کرده است. همانطور که اشاره شد، افسانه‌هایی که درباره جایگاه فرشتگان و کوههای اساطیری و

چشمه حیات و درخت نوشدارو و سیمرغ و آشیانه او و همچنین معراج زرتشت به ایران - ویج و رؤیت فرشته وحی (بهمن) و بسیاری از حقایق تمثیلی دیگر نقل شده است، همه پیرامون زمین آسمانی و جهان ملکوتی است و متفکران اسلامی بخصوص عرفا به جنبه رمزی این معانی توجه داشته اند و داستانهای تمثیلی شیخ اشراق و عطار بخوبی این مطلب را نشان می دهد. البته بعضی از متفکران در عالم اسلام بوده اند که منکر این عالم شده اند مانند عبدالرزاق لاهیجی نویسنده گوهرمراد که کربن خود قطعه ای از کتاب او را نقل کرده است.

کتاب کربن به دو بخش عمده تقسیم شده است: بخش اول خود مشتمل بر دو فصل است و در فصل اول آن نویسنده به تشریح زمین آسمانی و جغرافیای آن نزد ایرانیان پیش از اسلام پرداخته و در فصل دوم معتقدات مسلمانان، بخصوص شیعه، را درباره سرزمین عرفانی و زمین ملکوتی و نسبت آن با حقیقت نوری حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - و اقلیم هشتم و ارض



رستاخیز بیان کرده است. در بخش دوم منتخباتی از متون عرفانی و فلسفی متفکران اسلامی (شهاب الدین سهروردی، ابن عربی، داوود قیصری، عبدالکریم جیلی، صدرالدین شیرازی، شمس الدین محمد لاهیجی شارح گلشن راز، ملا عبدالرزاق لاهیجی، ملا محسن فیض کاشانی، شیخ احمد احسانی، حاج محمد کریمخان کرمانی و شیخ ابوالقاسم خان ابراهیمی) نقل شده است. علی رغم وسعتی که دامنه بحث کربن از حیث تاریخی دارد، نزدیک به يك سوم کتاب درباره مشایخ فرقه شیخیه و معتقدات آنها

اینها که راجع به عالم و رای طبیعت است و سالک عاشق پس از ترك عالم مادی و زمین کثیف جسمانی به آنها می‌رسد، از دیده نویسنده پوشیده مانده است و اشاره به آنها در کتاب او دیده نمی‌شود.

این کتاب نخستین بار به زبان فرانسوی در سال ۱۹۶۰ به چاپ رسید و بار دوم همراه با مقدمه‌ای جدید از مؤلف در سال ۱۹۷۸ منتشر شد و مترجم فارسی، آقای ضیاءالدین دهشیری، از همین چاپ استفاده کرده است. در عین حال که نمی‌توان منکر دشواری متن کتاب و کار ترجمه آن به فارسی شد و با زحمات مترجم را در برگرداندن بخش اول کتاب به فارسی نادیده گرفت، باید گفت که کار ترجمه چندان با موفقیت همراه نبوده و عبارات فارسی در بسیاری از موارد نامفهوم است. این امر بیشتر بدین علت است که مترجم از قالب عبارات فرانسوی خارج نشده است. حتی در بخش دوم کتاب که مترجم می‌توانست بدون توجه به ترجمه فرانسوی کار خود را انجام دهد، باز سهل انگاریهایی در ترجمه عبارات عربی به فارسی دیده می‌شود. شاید اگر ویرایش این کتاب توسط ویراستاران به درستی انجام گرفته بود، بسیاری از مشکلات موجود مرتفع و قدر کار مترجم در ترجمه این متن دشوار بهتر نمایان می‌شد.

است و این خود موجب شده است که کتاب تا حدودی از تعادل خارج گردد. در میان حکمای متقدم نیز شیخ اشراق بیش از هر کس نظر نویسنده را به خود جلب کرده است. گرچه شیخ اشراق در زنده کردن معنویت ایران پیش از اسلام و حکمت اشراق نزد فهلویون مقامی شامخ داشته است، پیش از او نیز این توجه به حکمت فهلویون در میان عرفا و صوفیه وجود داشته است. کربن خود در کتابی دیگر به اهمیت این مطلب نزد شیخ الرئیس اشاره کرده، لکن در میان صوفیه داستانهای وجود داشته که از نظر وی پوشیده مانده است. از جمله این داستانها، رساله الطیر احمد غزالی است که در عین کوچکی مملو است از رموز و اسراری که همگی مربوط به زمین آسمانی است و اصطلاحات و رمزهای آن نیز همه از سنت فکری ایرانی مایه گرفته است. نقص دیگری که در کتاب کربن دیده می‌شود این است که وی به رموز و نشانه‌هایی که در اشعار صوفیه زبان فارسی استعمال شده اصلاً توجهی نکرده است. معانی اصطلاحاتی چون خرابات، دیرمغان، مغ، مقبچه، باده فروش، پیرمغان، ساقی، مجلس باده گساری، باده، خم، خمخانه و همچنین اصطلاحاتی که مربوط به اعضای معشوق است مانند خط و خال، زلف و ابرو، چشم، غمزه و کرشمه، چاه زنخدان و یا آنچه مربوط به کوی یار است مانند خاک راه معشوق و سگ کوی او و نظایر

و هزینه‌ای است که بر سر آن گذاشته شود و بر اهل فن پوشیده نیست که انجام این کار چه مایه بصیرت، سعی، جرأت بلکه اقتحام و بالأخره روش دانی می‌طلبد. و باید میرزادی گفت بر آنکس یا کسانی که در اندیشه این کار افتادند. و آنان که همت به اجرایش بستند تا کمبودی که تاکنون از نبود چنین منبعی عارض فضای ادبی و فرهنگی این مملکت بوده برطرف شود. این نیز گفتنی است که بیننده این فرهنگ هر قدر بصیرتر و سروکارش با تحقیق بیشتر باشد، بیشتر به مزایا و منافع آن وقوف خواهد یافت. برای معرفی این کتاب، در قدم اول گویاتر از هر توصیفی مطالعه و بررسی دقیق مقدمه آن است از دکتر پرویز ناتل خانلری، که شامل مطالب زیرین است:

نخست تعریف فرهنگ و اغراض مختلفی که مراجعه کنندگان به فرهنگها دارند و در نتیجه موجب ایجاد انواع فرهنگها از عمومی تا تخصصی و گاه در زمینه تخصصی هم موجد اقسامی در شعب مختلف می‌گردد. آنگاه ورود به تعریف فرهنگ تاریخی که غرض

## فارسی در سیر تاریخی

دکتر سعید حمیدیان

فرهنگ تاریخی زبان فارسی، بخش اول (آ-ب)، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷، ۷۶۵ صفحه.

موضوع این بحث قاصر در این تنگ میدان، طرحی است عظیم که از لحاظ وسعت و حجم کار و امکانات و نیروی انسانی به کار رفته برای تدارک آن در تاریخ فرهنگ نویسی فارسی تنها قابل قیاس با کاری از دست لغت نامه دهخدا خواهد بود، و با توجه به ضرورت و فواید فراوانش بی شک درخور هرگونه و هر قدر نیرو